

## عیسی کور مادرزاد را شفا داد

<sup>1</sup> و وقتی که می‌رفت، کوری مادرزاد دید. <sup>2</sup> و شاگردانش از او سؤال کرده، گفتند: ای استاد، گناه که کرد، این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟ <sup>3</sup> عیسی جواب داد که: گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش، بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود. <sup>4</sup> مادامی که روز است، مرا باید به کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب می‌آید که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند کاری کند. <sup>5</sup> مادامی که در جهان هستم، نور جهانم.

<sup>6</sup> این را گفت و آب دهان بر زمین انداخته، از آب گِل ساخت و گِل را به چشمان کور مالید، <sup>7</sup> و بدو گفت: برو در حوض سیلوحا، که به معنی مُرسلاست، بشوی. پس رفته شست و بینا شده، برگشت.

<sup>8</sup> پس همسایگان و کسانی که او را پیش از آن در حالت کوری دیده بودند، گفتند: آیا این آن نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟ <sup>9</sup> بعضی گفتند: همان است. و بعضی گفتند: شباهت بدو دارد. او گفت: من همانم. <sup>10</sup> بدو گفتند: پس چگونه چشمان تو باز گشت؟ <sup>11</sup> او جواب داد: شخصی که او را عیسی می‌گویند، گِل ساخت و بر چشمان من مالیده، به من گفت به حوض سیلوحا برو و بشوی. آنگاه رفتم و شسته بینا گشتم. <sup>12</sup> به وی گفتند: آن شخص کجا است؟ گفت: نمی‌دانم.

<sup>13</sup> پس او را که پیشتر کور بود، نزد فریسیان آوردند. <sup>14</sup> و آن روزی که عیسی گِل ساخته، چشمان او را باز کرد، روز سَبَّت بود. <sup>15</sup> آنگاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که چگونه بینا شدی؟ بدیشان گفت: گِل به چشمهای من گذارد. پس شستم و بینا شدم. <sup>16</sup> بعضی از فریسیان گفتند: آن شخص از جانب خدا نیست، زیرا که سَبَّت را نگاه نمی‌دارد. دیگران گفتند: چگونه شخص گناهکار می‌تواند مثل این معجزات ظاهر سازد؟ و در میان ایشان اختلاف افتاد. <sup>17</sup> باز بدان کور گفتند: تو درباره او چه می‌گویی که چشمان تو را بینا ساخت؟ گفت: نمی‌دانم. <sup>18</sup> لیکن یهودیان سرگذشت او را باور نکردند که کور بوده و بینا شده است، تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طلبیدند. <sup>19</sup> و از ایشان سؤال کرده، گفتند: آیا این است پسر شما که می‌گویند کور متولد شده؟ پس چگونه الحال بینا گشته است؟ <sup>20</sup> پدر و

<sup>1</sup> And as Jesus passed by, he saw a man which was blind from his birth. <sup>2</sup> And his disciples asked him, saying, Master, who did sin, this man, or his parents, that he was born blind? <sup>3</sup> Jesus answered, Neither hath this man sinned, nor his parents: but that the works of God should be made manifest in him. <sup>4</sup> I must work the works of him that sent me, while it is day: the night cometh, when no man can work. <sup>5</sup> As long as I am in the world, I am the light of the world. <sup>6</sup> When he had thus spoken, he spat on the ground, and made clay of the spittle, and he anointed the eyes of the blind man with the clay, <sup>7</sup> And said unto him, Go, wash in the pool of Siloam, (which is by interpretation, Sent.) He went his way therefore, and washed, and came seeing. <sup>8</sup> The neighbours therefore, and they which before had seen him that he was blind, said, Is not this he that sat and begged? <sup>9</sup> Some said, This is he: others said, He is like him: but he said, I am he. <sup>10</sup> Therefore said they unto him, How were thine eyes opened? <sup>11</sup> He answered and said, A man that is called Jesus made clay, and anointed mine eyes, and said unto me, Go to the pool of Siloam, and wash: and I went and washed, and I received sight. <sup>12</sup> Then said they unto him, Where is he? He said, I know not. <sup>13</sup> They brought to the Pharisees him that aforetime was blind. <sup>14</sup> And it was the sabbath day when Jesus made the clay, and opened his eyes. <sup>15</sup> Then again the Pharisees also asked him how he had received his sight. He said unto them, He put clay upon mine eyes, and I washed, and do see. <sup>16</sup> Therefore said some of the

مادر او در جواب ایشان گفتند: می‌دانیم که این پسر ما است و کور متولد شده.<sup>21</sup> لیکن الحال چطور می‌بیند، نمی‌دانیم و نمی‌دانیم که چشمان او را باز نموده. او بالغ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند.<sup>22</sup> پدر و مادر او چنین گفتند زیرا که از یهودیان می‌ترسیدند، از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است، از کنیسه بیرونش کنند.<sup>23</sup> و از اینجهت والدین او گفتند: او بالغ است از خودش پرسید.

<sup>24</sup> پس آن شخص را که کور بود، باز خوانده، بدو گفتند: خدا را تمجید کن. ما می‌دانیم که این شخص گناهکار است.<sup>25</sup> او جواب داد: اگر گناهکار است، نمی‌دانم. یک چیز می‌دانم که، کور بودم و الآن بینا شده‌ام.<sup>26</sup> باز بدو گفتند: با تو چه کرد و چگونه چشمهای تو را باز کرد؟<sup>27</sup> ایشان را جواب داد که: الآن به شما گفتم. نشنیدید؟ و برای چه باز می‌خواهید بشنوید؟ آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او بشوید؟<sup>28</sup> پس او را دشنام داده، گفتند: تو شاگرد او هستی. ما شاگرد موسی می‌باشیم.<sup>29</sup> ما می‌دانیم که خدا با موسی تکلم کرد. اما این شخص را نمی‌دانیم از کجا است.<sup>30</sup> آن مرد جواب داده، بدیشان گفت: این عجب است که شما نمی‌دانید از کجا است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد.<sup>31</sup> و می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود؛ و لیکن اگر کسی خداپرست باشد و اراده او را بجا آرد، او را می‌شنود.<sup>32</sup> از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد.<sup>33</sup> اگر این شخص از خدا نبودی، هیچ کار نتوانستی کرد.<sup>34</sup> در جواب وی گفتند: تو به کلی با گناه متولد شده‌ای. آیا تو ما را تعلیم می‌دهی؟ پس او را بیرون راندند.

<sup>35</sup> عیسی چون شنید که او را بیرون کرده‌اند، وی را جست، گفت: آیا تو به پسر خدا ایمان داری؟<sup>36</sup> او در جواب گفت: ای آقا، کیست تا به او ایمان آورم؟<sup>37</sup> عیسی بدو گفت: تو نیز او را دیده‌ای و آنکه با تو تکلم می‌کند همان است.<sup>38</sup> گفت: ای خداوند، ایمان آوردم. پس او را پرستش نمود.

<sup>39</sup> آنگاه عیسی گفت: من در این جهان بجهت داوری آمدم تا کوران بینا و بینایان، کور شوند.<sup>40</sup> بعضی از فریسیان که با او بودند، چون این کلام را شنیدند

Pharisees, This man is not of God, because he keepeth not the sabbath day. Others said, How can a man that is a sinner do such miracles? And there was a division among them.<sup>17</sup> They say unto the blind man again, What sayest thou of him, that he hath opened thine eyes? He said, He is a prophet.<sup>18</sup> But the Jews did not believe concerning him, that he had been blind, and received his sight, until they called the parents of him that had received his sight.<sup>19</sup> And they asked them, saying, Is this your son, who ye say was born blind? how then doth he now see?<sup>20</sup> His parents answered them and said, We know that this is our son, and that he was born blind:<sup>21</sup> But by what means he now seeth, we know not; or who hath opened his eyes, we know not: he is of age; ask him: he shall speak for himself.<sup>22</sup> These words spake his parents, because they feared the Jews: for the Jews had agreed already, that if any man did confess that he was Christ, he should be put out of the synagogue.<sup>23</sup> Therefore said his parents, He is of age; ask him.<sup>24</sup> Then again called they the man that was blind, and said unto him, Give God the praise: we know that this man is a sinner.<sup>25</sup> He answered and said, Whether he be a sinner or no, I know not: one thing I know, that, whereas I was blind, now I see.<sup>26</sup> Then said they to him again, What did he to thee? how opened he thine eyes?<sup>27</sup> He answered them, I have told you already, and ye did not hear: wherefore would ye hear it again? will ye also be his disciples?<sup>28</sup> Then they reviled him, and said, Thou art his disciple; but we are Moses' disciples.<sup>29</sup> We know that God

گفتند: آيا ما نيز کور هستيم؟<sup>41</sup> عيسى بدیشان گفت:  
اگر کور می بودید گناهی نمی داشتید و لکن الآن  
می گوید: بينا هستيم، پس گناه شما می ماند.

spake unto Moses: as for this fellow, we know not from whence he is.<sup>30</sup> The man answered and said unto them, Why herein is a marvellous thing, that ye know not from whence he is, and yet he hath opened mine eyes.<sup>31</sup> Now we know that God heareth not sinners: but if any man be a worshipper of God, and doeth his will, him he heareth.<sup>32</sup> Since the world began was it not heard that any man opened the eyes of one that was born blind.<sup>33</sup> If this man were not of God, he could do nothing.<sup>34</sup> They answered and said unto him, Thou wast altogether born in sins, and dost thou teach us? And they cast him out.<sup>35</sup> Jesus heard that they had cast him out; and when he had found him, he said unto him, Dost thou believe on the Son of God?<sup>36</sup> He answered and said, Who is he, Lord, that I might believe on him?<sup>37</sup> And Jesus said unto him, Thou hast both seen him, and it is he that talketh with thee.<sup>38</sup> And he said, Lord, I believe. And he worshipped him.<sup>39</sup> And Jesus said, For judgment I am come into this world, that they which see not might see; and that they which see might be made blind.<sup>40</sup> And some of the Pharisees which were with him heard these words, and said unto him, Are we blind also?<sup>41</sup> Jesus said unto them, If ye were blind, ye should have no sin: but now ye say, We see; therefore your sin remaineth.